

حسین میر معصومی

مستشار دادگاههای استان سوم

«صلاحیت از نظر محاکم حقوقی»

موضوع صلاحیت دادگاهها یکی از مهم ترین مسائل قضائی است و چون مواد راجعه بآن باجماع و ابهام بر گزار شده و قضات نیز در عمل بادشواریهها و مشکلاتی مواجه هستند لذا مبحث فوق جهت نگارش انتخاب شد تا در حدود امکان و بقدر توانائی در اطراف آن بحث و گفتگو شود.

تعریف صلاحیت : صلاحیت در لغت بمعنی شایستگی و در اصطلاح عبارتست از «شایستگی قانونی دادگاهها برای رسیدگی و حل و فصل در موضوعات و موارد منصوصه اعم از اینکه این استحقاق طبق قانون مستقیماً بمحاکم داده شده باشد و یا بوسیله قانون بعهدۀ اصحاب دعوی و تراضی آنها محول گردیده باشد.» که قانوناً بشق اول صلاحیت ذاتی و بشق دوم آن صلاحیت نسبی میگویند. در آئین دادرسی مدنی از اصطلاح صلاحیت تعریف صریحی بعمل نیامده و تنها در ماده ۱۹۷ اصول محاکمات حقوقی: «در موارد زیر مدعی علیه میتواند ضمن پاسخ از ماهیت دعوی ایراد کند ۱- وقتی که دادگاه صلاحیت ذاتی نداشته باشد. صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت بدادگاه استان و بالعکس و دادگاههای دادگستری نسبت بمراجع غیردادگستری صلاحیت ذاتی است. ۲- در مواردی که دعوی از جهت صلاحیت نسبی راجع بدادگاه دیگری است الخ.» بجای تعریف از صلاحیت ذاتی بذکر مصادیق و موارد آن قناعت شده و در مورد صلاحیت نسبی نیز مراتب باجماع و اطلاق بیان گردیده است.

ایراد بصلاحیت ذاتی و نسبی محاکم : برای روشن شدن این امر لازم است

بطور اختصار از اقسام ایرادات ذکری بمیان آید. ایرادات بر دو قسمند :

۱- ایراداتیکه تأثیر آنها منوط است باینکه در مهلت قانونی از ناحیه اصحاب دعوی

ابراز شود و بعبارت دیگر سکوت طرفین اختلاف رضایت تلقی می‌گردد مانند ایراد مرور زمان که برابری ماده ۲۰۱ آئین دادرسی مدنی « ایراد در دادرسیهای عادی باید در اولین لایحه‌ای که در پاسخ طرف داده میشود بعمل آید و در دادرسیهای اختصاری در اولین جلسه دادرسی مگر اینکه سبب ایراد بعد حادث شود الخ » باید از طرف خواننده در محاکمات عادی در اولین لایحه جوابیه و در رسیدگیهای اختصاری در اولین جلسه دادرسی و در مورد حکم غیابی ضمن اولین لایحه‌ای که در جواب اعتراض داده میشود ابراز گردد بدین لحاظ چنانچه دعوائی واقعاً مشمول گذر زمان باشد و مدعی علیه آنرا در مهلت قانونی ایراد نکند دادگاه هیچگونه وظیفه و تکلیفی در اتخاذ تصمیم نسبت به آن ندارد و سکوت طرفین دعوی را قانوناً عدم ایراد فرض مینماید .

۲- ایراد اینکه تأثیر آنها منوط بایرازشان از ناحیه اصحاب دعوی نیست و قطع نظر از ایراد طرفین قضیه دادگاه باید از رسیدگی آن امتناع نماید مانند ایراد عدم صلاحیت ایراد عدم اهلیت ، ایراد عدم توجه دعوی وغیره که در ماده ۱۹۷ فوق‌الذکر و ماده ۱۹۸ آئین دادرسی: « در موارد زیر مدعی علیه میتواند بدون اینکه پاسخ مدعی را بدهد ایراد کند ۱- در صورتیکه مدعی اهلیت قانونی برای اقامه دعوی نداشته باشد از قبیل صغیر و غیررشید و مجنون یا کسیکه ممنوع از تصرف در اموال خود در نتیجه حکم ورشکستگی باشد. ۲- وقتی که ادعا متوجه شخص مدعی علیه باشد. ۳- هر گاه کسی بعنوان نماینده کی اقامه دعوی کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت سمت او معجز نباشد. ۴- وقتی که دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی قائم مقام آنها هستند رسیدگی و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد. ۵- منعکس شده است . بنابراین اگر خواهان بعلت سفر سن و یا عدم رشد اهلیت اقامه دعوی را نداشته باشد و یا خواندن بعلل مذکور قدرت قانونی دفاع از او سلب شده باشد دادگاه بمحض اطلاع باید از رسیدگی ماهوی امتناع نموده و در صدور قرار شایسته بر حسب مورد اقدام کند خواه فرساً به عدم اهلیت یکی از طرفین دعوی ایراد شده باشد و یا نشده باشد .

آیا ایراد بصلاحیت نسبی دادگاههای حقوقی الزامی است؟: بعضی

از محاکم ایراد بصلاحیت نسبی دادگاهها را مانند ایراد مرور زمان الزامی دانسته و عقیده دارند مادامیکه بشایستگی نسبی محکمه ایراد نشود سکوت طرفین موجب رضایت آنان بوده و با فرض نبودن صلاحیت نسبی محکمه مزبور باید برسیدگی خود ادامه دهد همانطوریکه

تعیین تکلیف در خصوص گذر زمان منوط بایراد آن از طرف مدعی علیه است . این عقیده بنظر اینجانب صحیح نیست زیرا قسمت اخیر ماده ۲۰۲ آئین دادرسی مدنی : « در مورد فقره ۱ ماده ۱۹۷ و در کلیه موارد مذکور در ماده ۱۹۸ قطع نظر از ایراد اصحاب دعوی دادگاه باید از رسیدگی امتناع نماید و در مورد فقره ۲ از ماده ۱۹۷ در صورتی دادگاه از رسیدگی امتناع مینماید که طرفین برسیدگی آن دادگاه تراضی نکرده باشند » بخلاف آن صراحت دارد و مادامیکه طرفین دعوی بادامه رسیدگی دادگاهیکه صلاحیت نسبی ندارد تراضی نکرده اند آن محکمه باید از رسیدگی خودداری نماید اگرچه ایراد بصلاحیت عنوان نشده باشد و چون بشرح ماده ۴۴ آئین دادرسی مدنی « در تمام دعاوی که رسیدگی بآن از صلاحیت دادگاههایی است که رسیدگی نخستین مینمایند طرفین دعوی میتوانند تراضی کرده بدادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیتدار باشد رجوع کنند . تراضی طرفین باید بموجب سند رسمی یا اظهار آنها در نزد دادرسی دادگاهی که میخواهند دعوی خود را باو رجوع کنند بعمل آید در صورت اخیر دادرسی اظهار آنها را در صورت مجلس قید وبمهر باامضای آنها میرساند . اگر طرفین یا یکی از آنها بیسواد باشند مراتب در صورت جلسه قید میشود . » اصطلاح تراضی تعریف شده و توافق طرفین دعوی باید نوشته رسمی بوده و یا در محضر دادگاه تنظیم و صورت مجلس شود بنابراین هیچگونه تردیدی در سخافت و نادرست بودن عقیده یاد شده باقی نمی ماند و از این حیث عدم صلاحیت نسبی دادگاهها نیز مانند عدم صلاحیت ذاتی است و محاکم قطع نظر از ایراد بآن باید از رسیدگی امتناع نمایند .

ما به الافتراق صلاحیت ذاتی و نسبی چیست ؟ : با مطالبی که فوقاً

یادآوری شد امکان این سؤال هست که فرق بین صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها چیست و وجه تمایز آنها کدامست ؟ برای اینکه جواب این پرسش نیز نا گفته نماند متذکر میگردم **اولاً** در عدم صلاحیت ذاتی چنانچه ماده ۱۹۷ آئین دادرسی مدنی بدان اشارت دارد عدم شایستگی مربوط بذات دادگاه غیر صالح میباشد و قانونگذار ماهیتاً از وی حق رسیدگی و مداخله را سلب کرده است در حالیکه عدم صلاحیت نسبی اینطور نیست و دادگاه بانوجه بمقدار بهای خواسته و تصابهای مقرره یا محل اقامت مدعی علیه و یا محل وقوع ملک مورد اختلاف و امثال آن که در آئین دادرسی مدنی پیش بینی گردیده است در موارد خاص خود را شایسته ادامه رسیدگی نمی بیند و بهمین لحاظ هیچوقت دادگاه استان بدعوائی که در صلاحیت محاکم بدایت است نمی تواند بدو رسیدگی کند زیرا قانوناً دخالت محکمه استیناف در این مورد

بخلاف مقتضای ذات اوست ولی در عدم صلاحیت نسبی این اشکال وجود ندارد کما اینکه ماده ۴۴ آئین دادرسی مدنی بدان صراحت دارد. **ثانیاً** در مورد عدم صلاحیت نسبی اگر اصحاب دعوی تراضی کتبی نموده و ادعای خود را بداد گاه دیگری که در عرض محکمه صلاحیتدار باشد رجوع نمایند داد گاه غیر صالح موظف است بدعوی آنها رسیدگی کند و حال آنکه تراضی مزبور درباره عدم صلاحیت ذاتی برای محکمه غیر صالح ایجاد صلاحیت و وظیفه قانونی نمینماید و بعبارت دیگر توافق کتبی طرفین دعوی و عدم آن هیچگونه تأثیری در عدم صلاحیت ذاتی محاکم ندارد بنابراین اگر دعوائی بطرفیت شخصی که فرسأ در حوزه قضائی مراغه سکونت دارد اقامه شود ولی بعداً طرفین اختلاف برابر نوشته رسمی و یا در محضر داد گاه غیر صالح بدخالت محکمه بدایت تبریز در دعوی مزبور تراضی کنند داد گاه شهرستان تبریز موظف برسیدگی خواهد بود و حتی بعقیده اینجانب این امر بین داد گاههای هم‌دیف دو استان که رسیدگی بدوی مینمایند عملی و قانونی است و بطور مثال چنانچه طرفین پرونده بشرح بالا توافق کنند دعوی راجع بفرمانقول خود را که در حوزه قضائی تبریز قرار دارد در داد گاه شهرستان شیراز مطرح سازند برای محکمه بدایت شیراز ایجاد تکلیف و وظیفه میشود که در چنین پرونده رسیدگی نموده و اظهار نظر ماهوی نماید و حق هم چنین است زیرا منع خاصی در این باره نرسیده و اصلالعموم موجود در ماده ۴۴ آئین دادرسی مدنی در موارد مشکوک در عموم و شمول حکومت خواهد داشت.

صلاحیت و موضوع ماده ۱۶ آئین دادرسی مدنی : ماده ۱۶ میگوید :

۱ دعوی زیر بداد گاههای بخش راجع نسبت اگر چه خواسته در حدود نصاب آن باشد .
 ۲ دعوی راجع بدولت ۲ دعوی راجع باصل امتیازاتی که از طرف دولت داده میشود .
 ۳ دعوی راجعه بعلامت صنعتی و نام و علائم بازرگانی و حق التصنیف و حق اختراع و کلیه حقوق غیر مالی مثل تولیت و نسب و وصایت الخ. و برابر مندرجات آن در دعوی دولت ، تولیت و وصایت ، نسب و سایر موارد منعکس در آن هر چند خواسته در حدود نصاب داد گاه بخش باشد باید در داد گاه شهرستان تحت رسیدگی قرار گیرد . حال باید دید صلاحیت محکمه بدایت نسبت بدعوی فوق الذکر ذاتی است یا نسبی و اضافی؟

باتوجه بماده ۱۹۷ آئین دادرسی مدنی «... صلاحیت داد گاه شهرستان نسبت بداد گاه استان و بالعکس و داد گاههای داد گسترده نسبت بمراجع غیر داد گسترده صلاحیت ذاتی است الخ » شکی نیست که شایستگی داد گاه شهرستان نسبت بدعوی دولت و غیره بشرح ماده ۱۶ اشعاری که بدو مورد رسیدگی واقع میشوند ذاتی نیست زیرا مصادیق صلاحیت

ذاتی صریحاً در ماده ۱۹۷ قید گردیده و با محصور بودن موارد آن و صراحت عبارات ماده یاد شده در معانی موضوعه و متعارفه خود از این حیث ابهام و اجمالی باقی نمیماند ولی از طرفی چون دادگاههای بخش در عرض دادگاههای شهرستان نیستند صلاحیت آنها نسبت به مدعی دیگر طبق ماده ۴۴ آئین دادرسی مدنی قاعده صلاحیت نسبی هم نباید باشد بنابراین در دعوی دولت علیه اشخاص یا وصایت و نسب اگر طرفین اختلاف طبق مقررات توافق نمایند که دعوی آنها مثلاً در بخش رسیدگی شود تکلیف قاضی دادگاه بخش چه خواهد بود؟

بنظر اینجانب صلاحیت دادگاه شهرستان در دعوی دولت و غیره « بشرح ماده ۱۶ » با توجه به مراتب اشعاری نه ذاتی است و نه نسبی و با اینوصف احتیاط قضائی ایجاب میکند که در دعوی مورد بحث قاضی دادگاه بخش تراضی طرفین دعوی را برای دخالت و رسیدگی خود کافی نداند زیرا **اولاً** ماده ۱۶ آئین دادرسی مدنی از مواد آمره بوده و تخلف از آن خلاف مقررات و اصول کلی است **ثانیاً** برابر ماده ۱۷ آئین دادرسی مدنی « بجز آنچه که مطابق مبحث فوق داخل در صلاحیت نسبی دادگاههای بخش است دادگاههای شهرستان بکلیه دعوی مدنی بطریقی که در مبحث سوم مقررات رسیدگی مینمایند. » رسیدگی محاکم بدایت اصل و رسیدگی دادگاههای بخش استثنائی و خلاف اصل است و در مانحن فیه نیز که موردی مشکوک فیه میباشد باید بقدر متیقن و قناعت و اکتفاء نمود .

البته اگر کسی در موضوع مورد بحث برای صلاحیت رسیدگی دادگاههای بخش استدلال کند باینکه **اولاً** ماده ۱۶ آئین دادرسی مدنی در فصل صلاحیت نسبی دادگاهها عنوان شده و باید مشمول ماده ۴۴ اصول محاکمات حقوقی باشد . **ثانیاً** ماده ۱۶ اشعاری ناظر بمواردی است که طرفین دعوی صلاحیت رسیدگی دادگاه بخش تراضی نکرده باشند . **ثالثاً** آمره بودن ماده مزبور مورد تردید بوده و سلب اختیار از متداعیین در مراجعه بمحکمه دلخواه نیز خلاف اصل و منطبق قانون میباشد . این استدلال نیز معمول بر نظر قضائی بوده و اجرای آن تخلف نیست ناذوق سلیم و شم قضائی دقیق همکاران محترم قضائی چه اقتضا کند و کدامیک از نظرات فوق را بپذیرند .